



گفتمان نواصلاح‌طلبی و گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ زیست-جنبش‌های ریزوماتیکی (۱۳۹۸-۱۳۹۲)

* مه‌سیما سهرابی

** محمدرضا تاجیک

*** منصور میراحمدی چناروئیه

چکیده

از زمان شکل‌گیری گفتمان نواصلاح‌طلبی و ناتوانی این گفتمان در بهبود وضعیت اقتصادی-اجتماعی و معیشتی گروه‌های گوناگون جامعه، برخلاف دال‌ها و فضای استعارای وعده‌داده‌شده، شرایطی ایجاد شده است که در آن، پیکره و بدنهٔ جمعی جامعه همراه با رویدادهای ملتهب بیرونی، در شکل شورشی خود، پیوسته به سطح آمده و فضای جامعه را ناامن کرده است. از

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (Mahsima.sohrabi@gmail.com)

** (نویسنده مسئول) دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (Dr_mohammadrezatajick@yahoo.com)

*** استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (m_mirahmadi@sbu.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۹

این جنبش‌ها که در طول سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۹۲ در پاسخ به شرایط نابسامان معیشتی شکل گرفته‌اند، به «زیست-جنبش» یا «جنبش‌های تناسخی بدون سر» یاد می‌کنند که ویژگی‌هایی مانند «فاقد مرکز و رهبری بودن» و بازاحیاشدن سریعشان، رویارویی و کنترل آن‌ها را از منظر «گفتمان امنیت ملی» دشوار کرده است. در این راستا، پرسش اصلی این پژوهش این است که «بین عملکرد گفتمان منتخب با گفتمان امنیت ملی نظام جمهوری اسلامی ایران چه رابطه‌ای وجود دارد؟». فرضیه اصلی پژوهش مبتنی بر وجود «ارتباط مستقیم و معنادار بین کژکارکرد ادراکی و کارکردی گفتمان منتخب بر کارکرد گفتمان امنیت ملی» است؛ جایی که کژکارکرد گفتمان منتخب، سبب پررنگ شدن جنبه سخت‌افزاری گفتمان امنیت ملی می‌شود. تبیین این موضوع، بر مبنای چارچوب نظری دلوزی، مبتنی بر انگاره «بدن بدون اندام» و بر پایه روش‌شناسی «گفتمانی» لاکلائو و موفه، در تحلیل زیست‌جنبش‌های ایرانی محقق شده است. نتایج پژوهش، بیانگر این است که این زیست‌جنبش‌ها در سطح یک «نیروی واکنشی» و «بلوک‌های نیاز» همبسته آن هستند که تنها در پناه رخدادهای ملت‌بیزونی، امکان بروز و ظهور پیدا کرده و فاقد توانش پیوندهای ریزوماتیک در راستای اعمال تغییرات بنیادین و انقلابی بوده‌اند و در نتیجه، در حوزه گفتمان امنیت ملی، تهدید جدی‌ای به شمار نمی‌آیند، بلکه تنها نیازمند اتخاذ راهکارهای نجات و رویارویی بلندمدت هستند که به عهده گفتمان منتخب است.

واژگان کلیدی: گفتمان نواصلاح‌طلبی، پیوندهای ریزوماتیک، بلوک‌های نیاز، لاکلائو و موفه، ژیل دلوز

مقدمه

در پژوهش حاضر، عملکرد گفتمان نواصلاح‌طلبی و کارکرد گفتمان امنیت ملی هم‌زمان با آن در رویارویی با ظهور و بروز زیست‌جنش‌های تناسخی برپایه چارچوب نظری دلوزی، بررسی شده است. «زیست‌جنش»، اصطلاحی است که به شورش‌های خیابانی ای اطلاق می‌شود که از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸ در پاسخ به مشکلات معیشتی و اجتماعی-اقتصادی از سوی توده و پیکره جمعی جامعه ایران در برابر گفتمان منتخب و سیاست‌های کلان و راهبردی دولت در حوزه‌های گوناگون اجتماعی-اقتصادی اعمال شد؛ جنبش‌های خیابانی مربوط به وضعیت «زیستی» و روی‌هم‌رفته، «زندگی» مردم که در شکل یک «بدن بدون اندام» ظهور و بروز پیدا کردند، یعنی فاقد مرکز و رهبری مشخص و نظام‌های سلسله‌مراتبی رایج بوده و چشم‌انداز معین سیاسی هم نداشته‌اند و تنها به سبب دغدغه مشترک «وضعیت نابسامان معیشتی»، سبب‌ساز بسیج و پیوند گروه‌ها و اقشار گوناگون ناراضی در شکل ریزوماتیک خود در جامعه شده و در یک «بدنه شورشی بدون اندام» (فاقد سلسله‌مراتب رایج) ظهور کرده‌اند؛ شرایطی که سرانجام، سبب پیرنگ شدن فاز و وجه سخت‌افزاری گفتمان امنیت ملی در سطح کلان شد. در واقع، با درک اهمیت شرایط حساس سیاسی-اجتماعی کنونی جامعه ایران (۱۴۰۰) و بالا رفتن انرژی جنبشی جامعه و دگردیسی آن به «انرژی شورشی»، این پژوهش با تکیه بر رویکرد دلوزی مبتنی بر انگاره «بدن بدون اندام» ناشی از مونتاژهای سیاسی-اجتماعی به‌مثابه پیوندهای ریزوماتیک و روش‌شناسی گفتمانی لاکلائو و موفه، گفتمان امنیت ملی را در چارچوب گفتمان نواصلاح‌طلبی تحلیل و بررسی کرده است. براین اساس، «گفتمان امنیت ملی» متغیر وابسته‌ای به شمار می‌آید که آسیب‌شناسی عملکرد و برون‌داد آن، تابع عملکرد متغیر مستقل «گفتمان دولت منتخب» و میزان موفقیت آن در عملیاتی‌سازی فضای استعاری

وعده‌داده‌شده برای برون‌رفت از اوضاع نابسامان موجود است. در واقع، «امنیت ملی» در ایران، همواره ارتباط وثیقی با نحوه عملکرد و راهبرد گفتمان دولت منتخب دارد؛ به گونه‌ای که هر کژکارکردی از گفتمان منتخب، بر فعال‌سازی و کاریکاتوریزه‌سازی بخش‌های خاصی از گفتمان امنیت ملی، تأثیرگذار خواهد بود. براین‌مبنا، فرضیه این پژوهش مبتنی بر «کژکارکرد ادراکی و عملکرد نادرست گفتمان نواصلاح‌طلبی برای تحقق فضای استعاری وعده‌داده‌شده در راستای بهبود وضعیت معیشتی مردم» است؛ جایی که غیاب «امنیت جامعه‌ای» به شکل‌گیری «جامعه امنیتی» می‌انجامد. شکل‌گیری زیست‌جنش‌های تناسخی و ملت‌سازي سپهر سیاسی-اجتماعی جامعه ایران در برهه‌ای خاص، نشانه‌ای از همین وضعیت است، اما تنها شکل‌گیری «زیست‌جنش‌های تناسخی» برپایه طرح‌واره‌های دلوزی در شکل «بدن بدون اندام»، لزوماً به انقلاب و تغییرات فازی ناشی از آن منجر نمی‌شود. در واقع، بدون وجود یک افق و چشم‌انداز ایجابی مشخص با اهداف معین در سطح کلان سیاسی-اجتماعی، پیکره سیاسی-شورش‌ی شکل‌گرفته فاقد رهبری و ناشی از پیوندهای ریزوماتیک، نمی‌تواند یک تهدید جدی برای ساختار و امنیت ملی در راستای اعمال تغییرات فازی و بنیادین به شمار آید (سهرابی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵-۱۳). مقاله حاضر در راستای آسیب‌شناسی انتقادی کژکارکرد گفتمان نواصلاح‌طلبی و تأثیرات منفی آن بر گفتمان امنیت ملی، این موضوع را در چارچوب «زیست‌جنش‌های ریزوماتیک ایرانی» بررسی کرده است.

۱. پیشینه پژوهش

۱-۱. گفتمان امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی از دیدگاه کلاسیک، به ویژه واقع‌گرایی، ناظر بر وضعیتی است که طی آن تلاش می‌شود ارزش‌های حیاتی یک کشور، یعنی سه مؤلفه رژیم سیاسی، انسجام اجتماعی، و تمامیت ارضی به شیوه‌ای باثبات و مستمر محافظت شود. برپایه چشم‌انداز رئالیست‌ها، امنیت ملی، مقوله‌ای سخت‌افزاری و نظامی به شمار می‌آید (آذرشب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۹؛ نصری، ۱۳۹۲: ۸۹-۸۸). اما در دگرگونی‌های مفهومی «امنیت ملی» ذیل پست‌مدرنیسم، امنیت ملی دیگر مقوله‌ای پوزیتیویستی با صبغه نظامی صرف در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه مقوله‌های دیگر و مفاهیمی چون

امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی و نژادی، و... یعنی ابعاد ذهنی نیز در کنار ابعاد عینی، مهم قلمداد شده‌اند (ساعی و معصومی، ۱۳۹۰: ۱۶۳). در واقع، می‌توان از پنج مکتب مهم در حوزه امنیت ملی نام برد که مرجع امنیت در هریک از آن‌ها متفاوت است:

- مکتب انگلیسی که مرجع امنیت در آن فرد و دولت است؛
- مکتب ولز با مرجعیت فرد و مردم؛
- مکتب کپنهاگ با مرجعیت دولت و اجتماع؛
- مکتب پاریس با مرجعیت جامعه یا اجتماع سیاسی؛
- مکتب پسااستعماری با مرجعیت فرودستان جنوبی (سلطانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱).

اما جامع‌ترین مکتب امنیتی همراه با معرفی بازیگران فراوان را می‌توان در مکتب کپنهاگ^۱ دید که با نوشته‌های باری بوزان^۲، از جمله کتاب «مردم، دولت، و هراس» در دهه ۱۹۸۰ تلاش کرد، مطالعات امنیتی را از شکل کلاسیک و روابط محدود نظامی کشورها و شکل «عینی» آن فراتر برده و مؤلفه‌های «ذهنی» را نیز به امنیت وارد کند. به عبارت روشن‌تر، مکتب کپنهاگ که جنبه‌های اجتماعی امنیت را وارد مطالعات امنیتی کرده است، از «امنیت» به عنوان مقوله‌ای بیناذهنی نام می‌برد. واکنش در برابر «درک از تهدید»، مهم‌ترین ویژگی این مکتب به شمار می‌آید؛ جایی که نگاه تفسیرگرا، تاریخی، و تأکید بر جنبه منحصر بفرد پدیده‌های اجتماعی، از جمله نوآوری‌های این مکتب به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که امنیت، تابع مسائلی مانند مقوله‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، زیست‌محیطی، و نیز «گفتنمان‌های تأثیرگذار» می‌شود. یعنی «کنش گفتاری» تاحدی اهمیت دارد که می‌تواند موضوعی را تا سطح تهدید، «امنیتی»، یا «امنیت‌زدایی» کند (آذرشب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۱؛ سلطانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۴). در واقع، یک مسئله، زمانی «امنیتی» می‌شود که از حوزه عادی خود خارج شده و به شکل یک تهدید عمل می‌کند. برعکس، «امنیتی‌زدایی» زمانی رخ می‌دهد که موضوعی که به تهدید تبدیل شده بود، از حالت تهدیدآمیز خارج شده و دوباره به حوزه عمومی خود بازمی‌گردد. در

1. Copenhagen School (CS)
2. Barry Buzan

مکتب کپنهاگ و در نظریه بوزان، آنچه اهمیت دارد، تأثیرگذاری تعاملی بین کنشگران و بازیگران امنیتی گوناگون در سطوح مختلف و چندلایه امنیتی به منظور حفظ توازن و هماهنگی بین آنها است و همین موضوع، «امنیت ملی» در این مکتب را به مقوله‌ای چندوجهی و چندکنشگر همراه با تأثیرگذاری هم‌زمان عوامل عینی با عوامل ذهنی و تاریخی تبدیل می‌کند. این مکتب، واکنشی به دیدگاه رئالیست‌ها با محوریت قدرت نظامی، و لیبرالیست‌ها با مرجعیت برقراری صلح در مورد مقوله امنیت بود؛ جایی که امنیت در مکتب کپنهاگ به مسئله‌ای بین‌ذهنی و مبتنی بر تصمیم و کنش بازیگران مختلف تبدیل می‌شود. به نظر بوزان، به جای مقابله صرف با مسائل و تهدیدهای امنیتی، باید فرایندهایی را شناسایی کرد که سبب به وجود آمدن تهدیدهای امنیتی می‌شوند (آذرشب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۸-۱۲۷؛ حاجیانی، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۲). در اینجا گفتمان امنیت ملی و منظومه معنایی همبسته آن در فضایی از وقته‌های مهم و تأثیرگذار اما چندوجهی بین «دولت و اجتماع» توزیع می‌شود؛ جایی که «امنیتی کردن» به کارگزار سیاسی، مخاطبان، و متن وابسته می‌شود. در اینجا پدیده امنیتی کشف نمی‌شود، بلکه ساخته می‌شود (آذرشب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۳؛ طاهایی، ۱۳۹۲: ۲۵۲ و ۲۳۶). بر مبنای این رویکرد، آنچه سبب امنیتی شدن فضای جامعه می‌شود، تنها تهدیدهای بیرونی (برون‌مرزی) و عوامل عینی نیست، بلکه کارنامه اجرایی بازیگران امنیتی دیگری مانند دولت و فضای استعاره‌ی ناشی از گفتمان نیز مهم به شمار می‌آید.

۲-۱. گفتمان نواصلاح‌طلبی

«گفتمان اصلاحات»، به سبب دریافت نقدهای گسترده جمعی از پیکره سیاسی-اجتماعی جامعه، ناتوانی در رویارویی با موج جدید تغییرات انضمامی سیاسی-اجتماعی، و افزایش سطح مطالبات و انتظارات مردمی، برای ادامه زیست و بقای خود، ناگزیر از بازبینی و بازآفرینی پیکره گفتمانی و وقته‌های معنایی خود شد (بهروش^۱، ۲۰۱۴: ۲۶۳). ظهور و تبلور این بازآفرینی، در جریان «نواصلاح‌طلبی» با مفصل‌بندی وقته‌ها و دال‌های معنایی جدید و همگرا با شرایط انضمامی و تغییر و دگرگونی‌های جدید جامعه ایران محقق شد؛ جایی که گفتمان نواصلاح‌طلبی

همچنان از سویه غیررادیکال و مدنی خود برخوردار است، اما در فصل و فاصله از شکست‌های پیاپی اردوگاه اصلاح‌طلبی، تعریف و تدوین شده و به‌منزله یک «بازآفرینی جدید» دیده می‌شود که در پی مفصل‌بندی از دقایقی چون زنان، قومیت‌ها، گروه‌های مذهبی، نهادهای مدنی، شبکه‌های اجتماعی، محیط زیست، و در کل، دقایق نادیده‌گرفته‌شده و به‌حاشیه‌رانده‌شده توسط گفتمان‌ها و خوانش‌های مسلط پیشین است (تاجیک، ۱۳۹۹: ۴۳-۴۱).

مراد از «پسااصلاح‌طلبی»، «پسا» در معنای «گسستن از»، «تداوم و استمرار» و هم «در تقابل با» و «متفاوت از و متفاوت با» است؛ جریانی که باید از شکست‌های خود درس بگیرد... زیرا محل هر «شکست» در حکم درسی است که سرانجام می‌توان آن را در کلیت ایجابی آن برای صورت‌بندی یک برساخت جدید از حقیقت درج کرد؛ از این رو، دقایق انضمامی این گفتمان مبتنی‌بر آفرینش یک «زیبایی‌شناسی»، به‌منظور خلق اشکال نوین سوژکتیویته است: «زیبایی‌شناسی شکست» (تاجیک، ۱۳۹۹: ۸۱).

درواقع، تبلور این گفتمان در دولت‌های یازدهم و دوازدهم درحالی رخ داد که جامعه ایران به مشکلات فراوانی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و... دچار بود، اما ناتوانی گفتمان نواصلاح‌طلبی در رویارویی با این مشکلات و پیشرفت و گسترش روزافزون وسایل مدرن ارتباط جمعی خارج از کنترل دولت، زمینه‌ساز تشدید بستر جنبشی جامعه و فراهم‌سازی ظرفیت روانی لازم برای کنشگری سیاسی در شکل هیستریک شد؛ شرایطی که تبلور آن را در «زریست‌جنبش‌ها» شاهد بودیم (تاجیک، ۱۳۹۸: ۳۳).

۳-۱. خلأهای ادبیات پژوهشی موجود

گفتمان «امنیت ملی» در ایران و در پژوهش‌های انجام‌شده تاکنون، به‌شکلی گسسته و غیرتعاملی با گفتمان دولت منتخب در نظر گرفته شده و نقش گفتمان منتخب در تأمین «امنیت جامعه» ای نادیده گرفته شده است (احتشامی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۷-۱۷۶؛ افتخاری و قاضی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۳؛ حبیب‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۱-۷؛ رشیدزاده و کرمی، ۱۳۹۷: ۱۳-۱۱؛ شفیع‌نیا و مهدی‌زاده، ۱۳۹۸: ۴۲۷-۴۲۵؛ عسگری، ۱۳۹۹: ۶۵-۶۴؛

عصاریان‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۳-۱۵۲؛ مهری، ۱۳۹۸: ۳۴۸-۳۴۹؛ ازاین‌رو، خلأ موجود در پژوهش‌های انجام‌شده تاکنون، به‌ویژه درباره ایران، به چگونگی روند تأثیرگذاری و ارتباط بین عملکرد گفتمان منتخب بر گفتمان امنیت ملی مربوط می‌شود؛ جایی که فقدان یک آسیب‌شناسی انتقادی جدی از گفتمان امنیت ملی متأثر از کژکارکرد گفتمان منتخب، به‌عنوان یک نیاز جدی مطرح است.

۲. چارچوب نظری

این پژوهش از چارچوب نظری دلوزی و مفاهیم نظری‌ای چون «بدن بدون اندام»، «تغییرات اشتدادی»، «پیوندهای ریزوماتیک»، و «قلمروzdایی نسبی و مطلق» برای بررسی و تبیین چرایی کژکارکرد گفتمان امنیت ملی در چارچوب گفتمان منتخب استفاده کرده است. مسئله اصلی در چارچوب نظریه دلوزی این است که شورش‌های گوناگونی که در یک جامعه و در مخالفت با تداوم وضعیت موجود، آن‌هم ورای وحدت خاستگاهی طبقاتی، جنسیتی، و... رخ می‌دهند را باید به‌مثابه یک «بدن بدون اندام» دید؛ بردارهایی از نیروهای سیاسی اجتماعی گوناگون و پراکنده که به‌منظور رویارویی با بردار نیروی مؤثر و غالب در جامعه به سطح می‌آیند، اما در غیاب یک طرح صفحه‌ایجایی و چشم‌انداز مشخص سیاسی و هدفمند، فاقد توانش قلمروzdایی مطلق و براندازی انقلابی هستند و تنها در صورت امکان از توانش قلمروzdایی نسبی برخوردار خواهند بود.

۲-۱. بدن بدون اندام

بدن بدون اندام در فلسفه ژیل دلوز به پیکره سیاسی اجتماعی‌ای اشاره دارد که سرشار از انرژی، نیرو، و ماده است، اما منتظر است تا آفریده شود و از هیچ ساختار قالبی و تحمیلی ازپیش موجودی پیروی نمی‌کند (ساتن و مارتین جونز، ۱۳۹۵: ۱۷۳-۱۷۵). الگوی زیست‌شناختی و مصداقی بدن بدون اندام، همان «نطفه انسانی»^۱ است که ساختی اشتدادی و سرشار از وفور دارد؛ وفور بالقوه‌هایی که هنوز بالفعل نشده‌اند و هنوز فاقد ساختارهای تحمیلی و کلیشه‌ای ازپیش معلوم هستند: «فاقد قلمروهای سلسله‌مراتبی»^۲

1. Embryo
2. Hierarchical Territories

(کلیری^۱، ۲۰۲۰: ۴۸۳). درحالی که بدن اندام‌وار، به دلیل تعیین یافتگی اندام‌ها و کامل شدن رشد و در نتیجه، کانالیزه شدن انرژی حیاتی در اندام‌های جسمانی خاص و در یک کالبد از پیش تعریف شده و قالبی، دچار محدودیت‌های ارگانسمی خاصی است که به بازتولید و باززیستن و درکل، «تداوم وضعیت موجود» منتهی می‌شود: انرژی حیاتی قرار است در ساخت اندام‌های قالبی از پیش معلومی مانند دست‌ها، پاها، سر، و... مصرف شود؛ در نتیجه، در «بدن» به مثابه یک ارگانسم از پیش معلوم، نتیجه و غایت «نیروها» از پیش مشخص است و نمی‌توان انتظار هیچ تغییری جدیدی داشت؛ درحالی که در «بدن بدون اندام»، غایت نیروها معلوم نیست (دلوز، ۱۳۹۶: ۱۵۳ و ۴۳؛ دلوز و گتاری، ۱۳۹۷: ۸۸؛ دلوز و گتاری، ۱۳۹۸: ۱۰؛ ماراتی، ۱۳۹۵: ۱۲-۸)؛ بنابراین، بدن، میدان و کثرتی از نیروهای گوناگون است که بر سر کسب هژمونی و برتری با یکدیگر مبارزه می‌کنند، زیرا هر دو /یا چند نیروی نابرابر به محض رویارویی و برقراری رابطه با هم، یک «پیکر» واحد سیاسی اجتماعی را تشکیل می‌دهند. اما توان و قدرت یک پیکره سیاسی اجتماعی ناشی از پیوندهای ریزوماتیک (پیوند نیروهای گوناگون و مخالف وضع موجود)، به افق و چشم‌انداز ایجابی آن وابسته است، زیرا تنها «نیروهای کنشی» هستند که تغییردهنده‌اند و همین مسئله است که نوع «بدن/ها یا پیکر/ها» را مشخص می‌کند. اگر نیروهای گوناگون در قالب مونتاژی از ناهمسانی‌های مختلف به مثابه «پیوندهای ریزوماتیک»، معطوف به یک طرح صفحه ایجابی از «هم‌بودگی^۲» صرف به «همبستگی^۳» برسند، از «توانش» تغییری برای رویارویی با نیروهای «فرداست» برخوردار می‌شوند (پیتون، ۱۳۸۷: ۱۱۱ و ۱۰۹).

۲-۲. ریزوم و پیوندهای ریزوماتیک

«ریزوم» در لغت به ساقه گیاهانی گفته می‌شود که زیر زمین به صورت افقی رشد می‌کنند و ریشه و جوانه می‌دهند. بسیاری از علف‌ها و بعضی از گیاهان خوراکی مثل مارچوبه، زنجبیل، و سیب‌زمینی، ریزومی هستند. اما مراد دلوز و گتاری از کاربرد این اصطلاح، طرح‌ریزی فضایی «غیردرختی» و پیرامونی از تفکر و کنش

1. Kolyri
2. Co-existence
3. Cohesion

سیاسی برآمده از این شیوه تفکر است. به نظر دلوز و گتاری، هرچیزی ریزومی است؛ یعنی باید تصویر پایگانی اندیشه درختی را به دلیل فریبندگی آن کنار گذاشت و تصویر افقی ریزوم را جانشین آن کرد؛ از این رو، ریزوم، به جنبش‌های سیاسی زیرزمینی‌ای اشاره می‌کند که در پی ساخت‌بندی اتصالی و تغییرات اشتدادی^۱ به منظور تغییر وضع موجود و ساختارشکنی از نظم غالب معمول در راستای فراهم کردن فضایی برای «دیگران» هستند. به همین دلیل، ریزوم، قابلیت قلمروزدایی دارد (ساتن و مارتین جونز، ۱۳۹۵: ۲۷-۲۳). ریزوم، برخلاف درخت، به هر سو سرک می‌کشد و روی خاک در جهت‌های گوناگون پیش می‌رود. نگاه ریزومی، ضدتمرکز و نظم سلسله‌وار و ناظر بر نوعی حرکت «وحدت‌گریز» و «مرکز‌گریز» است که مرکز آن در هیچ‌جا نیست و در عین حال در همه‌جا حضور دارد. تفکر و کنش ریزوماتیک، هر می و گوش به فرمان رأس نیست. این نوع جنبش، به لحاظ صورت و سیرت با جنبش‌های مبتنی بر تفکر عمودی و هر می که بر سر آن یک فرمانده نشسته و امر و نهی می‌کند، از بنیاد متفاوت است. حرکت در این جنبش، افقی است و آنچه اهمیت دارد، رابطه بین پیوندها است؛ از این رو، این جنبش‌های ریزومی، سرخود و یاغی هستند و آقابالاسر نمی‌خواهند. جنبش ریزومی، فضاهایی را شکل می‌دهد که در آن آزادی و در نتیجه، تخطی و سرپیچی، امکان بروز و ظهور دارد. این فضاهای شکل‌گرفته، همان «مناطق خودمختار موقتی» هستند که امکان به‌چالش کشیدن قدرت موجود را فراهم می‌کنند (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۷۹-۱۷۷).

۳-۲. تغییرات اشتدادی

در بدن و پیکره سیاسی دلوزی، نیروهای فرادست یا استیلاگر که تلاش می‌کنند موازنه و وضعیت میدان نیروها را به نفع حفظ وضع موجود و برتری خود حفظ کنند، «کنشگر» خوانده می‌شوند؛ در حالی که نیروهای «فرو دست» خود، به سه دسته تقسیم می‌شوند: (۱) استیلاپذیر و بی تفاوت: منفعل؛ (۲) مقاومتی / واکنشگر: که رو در روی نیروهای کنشگر و استیلاگر قرار گرفته اند و تنها در پی مقاومت و نفی تعیین از وضع موجود هستند؛ (۳) مبارز / کنشگر جدید: که بر پایه یک عقلانیت و چشم‌انداز ایجابی سیاسی اجتماعی

جدید، نه تنها در پی نفی تعیین از وضع موجود، بلکه به دنبال تحقق و اعمال طرح صفحه (یا همان عقلا نیت) ایجابی موردانتظارشان در بافتار هدف هستند. این‌ها همان «نیروهای انقلابی» خواهان «قلمروزدایی مطلق» از نظام و ساختارهای سیاسی-اجتماعی موجود هستند؛ بنابراین، نیروهای واکنشگر/مقاومتی، تنها زمانی می‌توانند به‌عنوان نیروهای «کنشگر جدید و انقلابی» تهدید جدی به شمار آیند که از حالت انفعال و نفی تعیین از وضع موجود و مقاومت صرف خود خارج شده و به‌منظور تلاش برای تحقق چشم‌انداز و افق ایجابی موردانتظارشان، پا به گود سیاست‌ورزی بگذارند؛ در غیر این صورت، تنها نفی تعیین از وضع موجود، نمی‌تواند یک تهدید جدی تلقی شود، زیرا معرف وضعیتی است که نیروهای مقاومتی/واکنشگر، تنها در سطح هم‌بودگی باقی مانده‌اند و نمی‌توانند به تغییرات اشتدادی در راستای قلمروزدایی مطلق از وضع موجود برسند (پیتون، ۱۳۸۷: ۱۶؛ تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۲۴؛ دلوز، ۱۳۹۶: ۱۷-۱۶؛ دلوز، ۱۳۹۷: ۱۵۹ و ۸۴-۸۵؛ ساتن و مارتین جونز، ۱۳۹۵: ۱۹۰-۱۸۹؛ کرتولیکا، ۱۳۹۸: ۳۵-۳۱؛ کولبروک، ۱۳۸۷: ۱۰۰؛ کولبروک، ۱۳۹۹: سیزدهم‌پانزده).

فضای اشتدادی در تقابل با فضای امتدادی^۱ قرار می‌گیرد. تفاوت‌های امتدادی، معرف حوزه‌هایی است که همگون بوده و در نتیجه، به شکل درونی قابل تقسیم هستند، در حالی که «تفاوت‌های اشتدادی» قابل تقسیم نیستند. هندسه اقلیدسی، مثال ساده‌ای از فضای ممتد است: یک پهنه می‌تواند به بخش‌های فراوانی تقسیم شود، ولی تقسیم یک بخش، ویژگی بخش دیگر را دگرگون نمی‌کند؛ در حالی که شرایط اشتدادی، معرف شرایطی است که دگرگونی تنها یک نقطه، کیفیت «کل» را تغییر می‌دهد. در واقع، فضای اشتدادی، متشکل از نقاط برابر نیست؛ بنابراین، افزودن حتی یک مولکول، یک درجه خمیدگی، یا یک درجه گرما به کمیت اشتدادی، می‌تواند در کیفیت و کمیت «کلیت» آنچه هست، تغییرات بنیادینی ایجاد کند؛ برای نمونه، آب در یک نقطه جوش خاص، تنها با افزایش یک درجه، به بخار تبدیل می‌شود؛ بنابراین، امر اشتدادی با «رویاری» ارتباط دارد؛ رویاری با امر بیرونی، اما نه به‌منظور حل شدن در یک جزء، بلکه برای بیشینه‌سازی خود نیروها در راستای خلق «تغییرات فازی».

تغییر «فازی»^(۱)، یعنی شرایطی که در آن نظام، تقارن و تثبیت خود را به دلیل شکل‌گیری یک پیکره سیاسی-اجتماعی جدید از دست می‌دهد و براین اساس، بردارهای نیروهای سیاسی-اجتماعی جدید به سطح آمده از منظر کنشگری (و نه تنها واکنشگری) و در رویارویی و تقابل با یکدیگر، کل پیکره سیاسی-اجتماعی بافتار هدف را وارد الگوی خاصی از تغییر و حرکت می‌کنند؛ یعنی کل نیروها را درگیر کرده و آن‌ها را وادار می‌کند تا با بیشترین درجه و توانش خود، وارد گود سیاست‌ورزی شوند (مشایخی و آزموده، ۱۳۹۶: ۸۶-۸۳ و ۱۳-۱۲).

۴-۲. قلمروزدایی نسبی و مطلق

مفهوم «قلمروزدایی»^۱ دال بر تقابل بین «سرزمین»^۲ و «قلمرو»^۳ است. «قلمرو»، معرف نظم شکل‌گرفته و جاافتاده در یک حوزه زمانی مکانی (جامعه) است که به‌عنوان یک بلوک سیاسی-اجتماعی خاص، کنترل جامعه و امور را به‌عهده گرفته است؛ بنابراین، قلمرو، معرف حوزه‌هایی از نظم سیاسی است که به حفظ وضع موجود گرایش دارند و در پی تحمیل «همسانی» مورد نظر خود به‌عنوان «نظم استاندارد» بر تمام اقشار و گروه‌ها هستند؛ درحالی‌که جنبش‌های قلمروزدایی، نماینده مونتازی از نیروهای مخالف نظم تحمیلی و چندگانه‌ای از نیروهای «ناهمسان و مخالف» هستند که در برابر نظم و وحدت تحمیلی و کلیشه‌ای، در پی مقاومت و مبارزه بوده و به‌دنبال تغییر از نظم موجود، در پی «قلمروزدایی» مطلق یا نسبی هستند (پیتون، ۱۳۸۷: ۲۰۳-۲۰۲ و ۳۵ و ۲۹). قلمروزدایی مطلق، معرف تغییرات انقلابی و براندازی نظم سیاسی پیشین، و قلمروزدایی نسبی، معرف تلاش برای اعمال تغییرات موردنیاز در نظم سیاسی موجود و اصلاحات است؛ بنابراین، جنبش‌های قلمروزدایی ریزوماتیک، تنها زمانی می‌توانند مونتازهای سیاسی-اجتماعی معطوف به قلمروزدایی مطلق مربوط به «تغییرات انقلابی» خود را شکل دهند که برپایه یک طرح صفحه و عقلانیت‌ایجابی جدید و هدفمند، استوار شده باشند (ساتن و مارتین جونز، ۱۳۹۵: ۳۸ و ۳۶؛ هارت، ۱۳۹۳: ۲۱۸).

1. Deterritorialization
2. Terre
3. Territoire

۳. روش پژوهش

«تحلیل گفتمان»، متکی بر تحلیل داده‌های گفتمانی و زبانی است (سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۴؛ یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۸). در اینجا «گفتمان»، به‌مثابه دستگاه و نظام معناپرداز، سبب شکل‌گیری و تثبیت معنا و در نتیجه، نوعی «قلمروسازی» می‌شود. شکل‌گیری گفتمان از طریق عمل «مفصل‌بندی»^۱ و قته‌های معنایی محقق می‌شود (سلطانی، ۱۳۹۲: ۸۷؛ یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۲۶-۱۲۴)؛ دال‌هایی که حول یک یا چند نقطه کانونی به‌عنوان دال مرکزی^۲ «مفصل‌بندی» می‌شوند. در اینجا مفصل‌بندی، عبارت است از «کنش ارتباطی» بین «عناصر» گوناگون، تاجایی که دال‌های به‌کار گرفته‌شده در «منظومه معنایی» جدید، برای مدت کوتاهی دچار انسداد و توقف معنایی (بستار معنا) می‌شوند تا کارکرد خاص معنایی را در تناظر با ایپستمه به‌کار گرفته‌شده در گفتمان، ایفا کنند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۳۹ و ۲۰). در چنین حالتی، گفتمان به‌عنوان «آپاراتوسی تنظیم‌کننده» در بافتار هدف عمل می‌کند، زیرا زنجیره «گزاره‌های گفتمانی»، جنبه «وضعیتی» دارد و در رویارویی با واقعیت‌های انضمامی بافتار هدف، به‌عنوان «عملگر تنظیم‌کننده»، نقش آفرینی می‌کند. اما اگر همین گزاره‌های وضعیتی نتوانند به پوشش و رویارویی درست با واقعیت‌های انضمامی بافتار هدف و مهم‌تر از آن، تحقق فضای استعاری وعده‌داده‌شده گفتمان عمل کنند، به‌شکل هم‌زمان، سبب بروز شرایط بحرانی و بی‌قراری در جامعه می‌شوند؛ از این رو، هر گفتمانی به‌شکل هم‌زمان از «حوزه گفتمان‌گونگی»^۳ برخوردار است؛ حوزه‌ای که به‌عنوان قلمروی همیشه‌حاضر در شکل دادن به پادگفتمان‌های گفتمان غالب، هسته «مقاومت و مبارزه» و در پی آن، «واکنشگری-کنشگری» را در زهدان خود حمل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که با سست شدن و کژکارکردی گفتمان غالب، امکان شکل‌گیری و مطرح شدن پادگفتمان‌ها در حوزه گفتمان‌گونگی و به‌چالش کشیده شدن گفتمان غالب توسط این پادگفتمان‌ها وجود دارد. در این حالت، اگر پادگفتمان فعال‌شده در حوزه گفتمان‌گونگی متکی بر طرح صفحه‌ای ایجابی باشد،

1. Articulation
2. Nodal Signifier
3. Discursivity

احتمال شکل‌گیری یک فضای انقلابی افزایش می‌یابد (تاجیک، ۱۳۸۲: ۲۰؛ سعید، ۱۳۹۰: ۲۷؛ قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۵۹ و ۳۹)؛ بنابراین، گفتمان به‌مثابه یک منظومه معنایی گشوده باید پیوسته در معرض ریزش و رویش باشد. ایجاد این شرایط از رهگذر بازآفرینی پیوسته گفتمان امکان‌پذیر می‌شود (فدایی مهربانی، ۱۳۹۳: ۱۱۸ و ۵۴-۵۵)؛ درغیراین‌صورت، شرایط برای قلمروزدایی از گفتمان غالب در بافتار هدف فراهم می‌شود. این همان لحظه‌ای است که لاکلائو و موفه در نظریه گفتمانی خود از آن به‌عنوان بروز و ظهور بحران و بی‌قراری یاد می‌کنند (تربتی، ۱۳۹۵: ۴). در اینجا نیز لازم است که گفتمان نواصلاح‌طلبی به‌گونه‌ای جدی آسیب‌شناسی شود تا چرایی ظهور جنبه سخت‌افزاری گفتمان امنیت ملی مشخص شود.

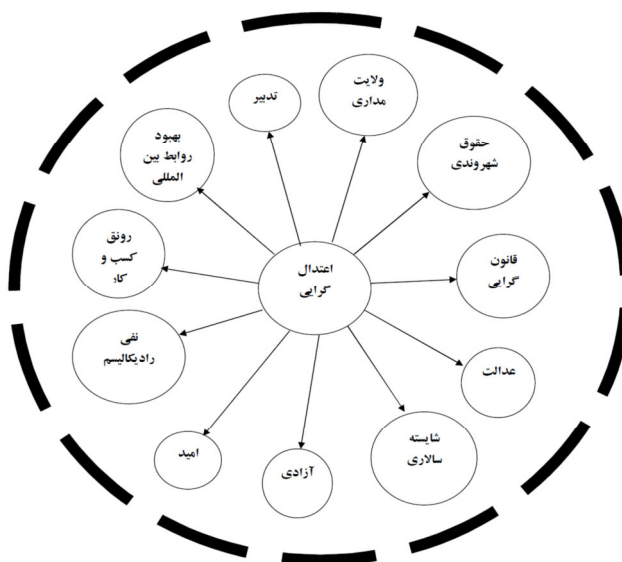
۴. گفتمان نواصلاح‌طلبی، گفتمان امنیت ملی و زیست‌جنبش‌های ریزوماتیک (۱۳۹۸-۱۳۹۲)

۴-۱. فضای استعاری گفتمان نواصلاح‌طلبی

گفتمان نواصلاح‌طلبی با تبلور در دولت «تدبیر و امید»، پا به سپهر سیاسی جامعه ایران گذاشت و در راستای بازآفرینی منظومه معنایی خود، هم‌زمان با شالوده‌شکنی از رقبای گفتمانی‌اش، بر دال‌ها و وقته‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده توسط گفتمان‌های رقیب و به‌حاشیه‌رانده‌شده در «فضای گفتمان‌گویی» آن‌ها و نیز فعال‌سازی و بازمفصل‌بندی این دال‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده تمرکز کرد (خسروخواهر^۱، ۲۰۰۱: ۵-۶)؛ دال‌ها و وقته‌های معنایی‌ای مانند مردم، تلاش برای تحقق جامعه مدنی، توجه به حقوق شهروندی، برجسته‌سازی مشکلات و خواسته‌های نسل جوان منطبق بر خواسته‌ها و انتظارات آن‌ها، شالوده‌شکنی از گفتمان‌های متصلب و اقتدارگرا به‌منظور تحقق جامعه و فضای متکثر و پلورالیستی (تحقق جامعه چندصدایی و دیالوگ‌وار نه قرائت‌های مونولوگ‌وار)، در مرکز قرار دادن زنان و برجسته کردن نقش آن‌ها در حوزه‌های گوناگون، مبارزه با فساد سازمان‌یافته و تلاش برای تحقق عدالت، کم کردن شکاف‌های اجتماعی و از بین بردن فاصله طبقاتی، پررنگ کردن نقش قومیت‌ها و پیروان مذاهب دیگر برای

برخورداری از مشارکت فعال و آزادانه در سپهر سیاسی-اجتماعی جامعه و... دوری از هرگونه خط‌مشی تندروانه و تندروی سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی، و... و روی هم رفته تلاش برای تحقق «آزادی مثبت»، که همانا هدف نهایی «آزادی حقیقی» است. مراد از آزادی مثبت، شرایطی است که در آن گروه‌های مختلف جامعه (ورای پیش‌زمینه‌های جنسیتی، قومی، نژادی، و مذهبی) برای دخالت در سرنوشت خودشان در جامعه توانا می‌شوند (ژیتک، ۱۳۹۱: ۹۸-۹۷).

شکل شماره (۱). منظومه معنایی گفتمان نواصلاح‌طلبی



منبع: رضایی‌پناه و شوکتی مقرب، ۱۳۹۴: ۱۸۸

اما در عمل و کارنامه عملیاتی‌سازی این گفتمان برپایه فضای استعاری وعده‌داده‌شده‌اش، چه اتفاقی افتاد؟

۲-۴. واگرایی فضای استعاری گفتمان نواصلاح‌طلبی و شکل‌گیری جنبش‌های

ریزوماتیک

در عرصه عمل، خروج از فضای استعاری وعده‌داده‌شده گفتمان نواصلاح‌طلبی، به دلیل ناتوانی این گفتمان در عملیاتی‌سازی گزاره‌ها و دال‌های وعده‌داده‌شده‌اش و نیز فقدان میانبرها و «راهکارهای نجات و مواجهه»، سبب کژکارکردی این گفتمان

شد؛ جایی که فساد گسترده، وضعیت اقتصادی نامناسب، تورم، بیکاری فزاینده، ناتوانی در مهار قیمت‌ها، شکاف‌های فزاینده اجتماعی، طبقاتی، فرهنگی و... سبب شکل‌گیری جنبش‌ها و تظاهرات اعتراضی پراکنده در سراسر ایران شد که از سال ۱۳۹۶ با عنوان «زیست‌جنبش‌های تناسخی»^۱ به گونه‌ای جدی در سطح جامعه مطرح شدند؛ شکل‌گیری توده‌های پراکنده مخالف وضع موجود در قالب «بلوک‌های نیاز» که عدم تحمل تداوم وضعیت موجود را نشان می‌دادند و در شهرهای مختلف به گونه‌ای ریزوماتیک و فاقد رهبری، بسیج و به هم متصل می‌شدند (سرویس مهاجرت دانمارک^۲، ۲۰۲۰: ۷-۵). در واقع، «زیست‌جنبش»، شورش و خیزشی است علیه زیست‌سیاست مسلط و واکنشی ناظر بر «خواسته‌های تحقق‌نیافته زندگی جمعی» که خود را در قالب یک «سوژگی جمعی» نشان می‌دهد (بختیاری و صالح‌نیا، ۱۳۹۷: ۲۶۵-۲۶۴؛ تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۹۲-۱۸۹). نهال جنبش‌های لحظه‌ای در بستر جوامع لحظه‌ای می‌روید؛ جایی که توده، همراه با رخداد‌های ملت‌بیرونی در شکل واکنشی، به سطح آمده و کف خیابان پهن می‌شود و حکومت برای سرکوب توده به سطح آمده، ناگزیر از توسل به قوه قهریه و سازوکارهای سخت‌افزاری است (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۱۲-۱۱۱).

این جنبش‌ها، نخست در تاریخ ۷ و ۸ دی ۱۳۹۶ در مشهد آغاز شدند و «سوژه‌های سیاسی واکنشی» شکل گرفته در آن‌ها، در عمل، مخالفت خود را با تداوم وضعیت موجود (به دلیل ضعف سیاست‌های اقتصادی دولت) اعلام کردند. فراخوان اصلی در این جنبش، «نه به گرانی» بود که در شبکه‌های اجتماعی آغاز شد و اگرچه ابتدا خواسته‌های اقتصادی را دربر می‌گرفت، با شرکت همه‌جانبه و گسترده مردم در تمام استان‌ها، به مخالفت‌ها و اعتراض‌های سیاسی گسترده و در زمان کوتاهی به یک پویش مردمی و همه‌گیر تبدیل شد (شاهی و عبدالتبریزی^۳، ۲۰۲۰: ۳-۱). اما مهم‌ترین ویژگی این جنبش‌ها، برخلاف جنبش‌ها و خیزش‌های سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸، این بود که: (۱) دیگر اصلاح‌طلبان در آن‌ها نقشی نداشتند و مردم در

1. Reincarnating Bio-movements
2. Danish Immigration Service
3. Shahi & Abdoh-Tabrizi

شعارهایی که به کار می‌بردند، ناامیدی خود را از گفتمان نواصلاح طلبی ابراز داشتند؛ (۲) این خیزش، شورش با چهره ای اقتصادی و غیرمذهبی بود که خود، حاکی از بروز بحران و بی‌قراری در دل گفتمان نواصلاح طلبی و عدم مدیریت درست و عمل به وقته‌ها و دال‌های وعده‌داده‌شده در منظومه معنایی گفتمان نواصلاح طلبی بود؛ (۳) این جنبش‌ها به دلیل ماهیت ریزوماتیک خود، دارای ویژگی فعلیت‌یابی و ظهور سریع همراه با رخداد‌های بیرونی بودند؛ از این رو، چون از قابلیت شکل‌دهی به «حلقه‌های پیوندی» و در نتیجه، پیوندهای ریزوماتیک و مونتاژهای گسترده، غیرهمگون، و پیش‌بینی‌ناپذیر برخوردار بودند، و نیز به دلیل برخوردار نبودن از یک کانون مرکزی رهبری و نظام سلسله‌مراتبی رایج، «ساختار آشفته و بازاحیاشونده‌ای» را در خود نماندند. چنین جنبش‌هایی به دلیل آمادگی نداشتن دولت برای رویارویی با آن‌ها، به‌زودی به پاشنه آشیل دولت تبدیل شدند؛ جایی که اعتراض‌کنندگان، کژکارکرد سیاست‌های نادرست اقتصادی دولت در عدم کنترل قیمت‌ها و مهار تورم، عدم اشتغال‌زایی برای نسل جوان، و روی‌هم‌رفته عدم پایداری و پاسخ‌گویی دولت به تحقق وعده‌های گفتمانی‌اش را نشانه گرفته بودند. در واقع، اعتراض‌کنندگان در این جنبش‌ها، افرادی بودند که به سبب سیاست‌های نادرست دولت و گفتمان منتخب، به اقشار آسیب‌پذیر جامعه تبدیل شده بودند. به بیان روشن‌تر، معترضان در این جنبش‌ها، برخلاف سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸، بیشتر از قشر فقیر جامعه و اقشار متوسطی بودند که در ارزیابی عملکرد و کارنامه «نظام معنایی گفتمان منتخب» و فضای استعاری آن، به این نتیجه رسیده بودند که نادیده گرفته شده‌اند. در اینجا، تمام پیام‌هایی که از سوی جامعه مدنی به سوی گفتمان نواصلاح طلبی هدایت و فرستاده می‌شد، معرف بالا رفتن انرژی جنبشی جامعه مدنی و ناامیدی از این گفتمان بود.

شکل‌گیری این جنبش‌ها خود، گواه خوبی از شکل‌گیری «جنبش‌های پوپولیستی» در رویارویی با کژکارکرد این گفتمان است. «جنبش پوپولیستی»، به جنبشی گفته می‌شود که نارضایتی‌های چندگانه و جزئی با منطق‌های اجتماعی متفاوت در آن به یک «خیزش واحد» تبدیل می‌شود. در چنین حالتی تنها دلیل همبستگی جنبش‌های بسگانه با منطق‌های متفاوت، بُعد سلبی مشترک آن‌ها است.

در چنین حالتی، جامعه به دو اردوگاه مخالف گفتمانی تقسیم می‌شود: اردوگاه قدرت و اردوگاه ستمدیدگان (تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۲). در اینجا کژکارکرد گفتمان نواصلاح‌طلبی، سبب فعال‌سازی گفتمان امنیت ملی در شکل سخت‌افزاری آن شد.

نمی‌توان تا ابد بر مبنای «حرف‌انگاری» و شعارهای زیبا در یک فضای تخیلی، یک جریان سیاسی را در شکل گفتمانی صرف و تخیلی فزاینده آن زنده نگه داشت، زیرا جهان سیاست، متکی به توانش گفتمان‌های مختلف در ساماندهی تحولات دنیای واقعی است؛ در غیر این صورت، نارضایتی‌ها، انزجارها، فلاکت‌ها، ناامیدی‌ها، و... نیرویی ایجاد می‌کنند که یک «شکل نهفته از بیان» را می‌سازد و غالباً در شکل جنبش، خیزش، و شورش (هرچند به گونه‌ای کوتاه‌مدت) نمود و مظهر مادی پیدا می‌کند (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

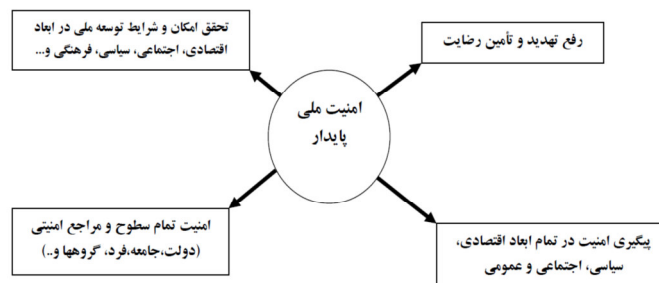
۳-۴. رویارویی گفتمان امنیت ملی با جنبش‌های ریزوماتیک

«امنیت ملی»، ارتباط وثیقی با «امنیت جامعه‌ای» دارد. امنیت جامعه‌ای، مفهومی است که بر تأمین ارزش‌های اساسی و حقوقی و خواسته‌های شهروندان، و روی هم‌رفته، بر تلاش برای حفظ «کلیت جامعه»، اما همگام با حفظ تکثرهای درونی آن تأکید دارد. امنیت جامعه‌ای تأمین نشده، می‌تواند سبب‌ساز واکنش‌های مسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز شود. اما در صورت تبدیل شدن به حرکت‌های عمدی هدفمند مانند قتل‌های پیاپی، پخش شب‌نامه‌ها، تجهیز گروه‌های قومی، تبلیغ یک اندیشه معنوی یا شبه‌دینی جدید در تعارض با آنچه وجود دارد، گسترش اسباب و عوامل فحشا و سازماندهی اعتصاب‌ها و اعتراض‌های صنفی، در شکلی «سنجیده» برای دستیابی به اهداف مهم‌تر و درکل، اعمال فشار در سطوح افقی (مردمی) و عمودی (دولت)، باید به‌عنوان یک مسئله امنیتی حاد در نظر گرفته شود، زیرا دو ویژگی «کنشگری سیاسی هدفمند» و «پوشش تخریبی گسترده»، فضا را برای رادیکالیزه‌سازی و دگرگونی‌های بنیادین آماده می‌کند. اما در پژوهش‌های انجام‌شده درباره امنیت ملی در ایران، این مسئله تنها در حوزه «آسیب‌پذیری‌های حاکمیت» در مقابل تهدیدهای خارجی و آشوب‌های داخلی بررسی شده است؛ درحالی‌که حلقه نادیده‌انگاشته شده

در این پژوهش‌ها، سهم دولت در تلاش برای تأمین «امنیت جامعه‌ای» و ارتباط آن با امنیت ملی است. نادیده گرفته شدن ارزش‌های اساسی، حقوقی، و در مجموع، خواسته‌های شهروندان، سبب فقدان و غیاب «امنیت جامعه‌ای» و در نتیجه، شکل‌گیری و خلق یک «جامعه امنیتی»^۱ می‌شود (نصری، ۱۳۹۲: ۶۷-۶۱). به بیان روشن‌تر، امروزه حفره‌های دولت در ایران و بی‌توجهی به عرصه «امنیت جامعه‌ای» به اصلی‌ترین تهدید علیه امنیت ملی تبدیل شده است (پیشگاهی‌فرد و احمدی دهکاء، ۱۳۸۹: ۵۳).

امنیت ملی در قالب دو گفتمان سلبی و ایجابی بیان می‌شود. امنیت ملی در گفتمان سلبی، به پاسداری از سرزمین، حاکمیت، و مردم در مقابل خطرها و تهدیدهای دشمنان کشور معطوف است، در حالی که در گفتمان ایجابی ضمن حفظ منافع ملی در پی کسب فرصت‌هایی برای توسعه و پیشرفت است (آذرشب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۴). در این حالت، گفتمان امنیت ملی نباید تنها خود را به حوزه مقابله با تهدیدها محدود کند، بلکه هم‌زمان باید از وجه ایجابی نیز برخوردار باشد.

شکل شماره (۲). مؤلفه‌های تأثیرگذار بر گفتمان امنیت ملی در مکتب کینهاگ



منبع: حاجیان، ۱۳۹۱: ۱۳۵

کژکارکرد گفتمان دولت منتخب و فعال شدن انرژی جنبشی توده، می‌تواند گفتمان امنیت ملی را به سازوکارها و جنبه‌های سخت‌افزاری آن محدود کند؛ شرایطی که با کاریکاتوریزه‌سازی گفتمان امنیت ملی به جنبه سخت‌افزاری و نظامی آن، سبب تشدید فضای امنیتی پادگانی جامعه و در پی آن، فراهم شدن شرایطی برای

بازآفرینی پیاپی شورش‌های سرکوب‌شده می‌شود؛ «زیست‌جنش‌های تناسخی» که هر بار وابسته به رخدادها و شرایط ملتهب بیرونی، امکان بروز و ظهور و بازمفصل‌بندی خود را پیدا می‌کنند (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۶۴). قرار بود گفتمان امنیت ملی در پیکره گفتمانی نواصلاح‌طلبی، تبلوری غیرامنیتی و متکی به پیامدهای نرم‌افزاری ای مانند فراهم‌سازی امنیت سیاسی، انسجام اجتماعی، ثبات و پیشرفت اقتصادی بر محور دال مرکزی اعتدال داشته باشد. شاید این گفتمان توانست در حوزه سیاست بین‌الملل، از رهگذر «تعامل سازنده» با کنشگران و بازیگران بین‌المللی دیگر، به کارنامه مثبتی در راستای ارتقای وجهه بین‌المللی دست پیدا کند، اما از چشم انداز داخلی و ملی و در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و تلاش برای فعلیت‌یابی «حقوق شهروند ایرانی در عرصه عمومی»، نتوانست به نتایج وعده‌داده شده‌اش برسد؛ از این رو، برون‌داد این گفتمان در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی، محل مناقشه است، زیرا نتوانست به بهتر شدن وضعیت معیشتی و رفاه عمومی، سرمایه‌گذاری و مقابله با فساد اقتصادی نظام مند، و رانت‌خواری در انواع گوناگون آن، توزیع عادلانه درآمد، پرهیز از رفتارهای کنترل‌ی اجتماعی توده، کاهش جو امنیتی جامعه، ایجاد فضای امن و آزاد، و... آن‌گونه که وعده داده بود— منتهی شود (رحیمی، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۴).

در اینجا تفاوت چشمگیری بین «جنش‌های» برآمده از «بلوک‌های دموکراسی خواهی» با «بلوک‌های نیاز» وجود دارد. آصف بیات در تحلیل جنش‌ها و حرکت‌های سیاسی جامعه مدنی در خاورمیانه، اصطلاحی را به ادبیات سیاسی افزوده است که برای حرکت‌های مدنی در خاورمیانه کاربرد دارد. او به جای سخن گفتن از «جنش‌های مدنی»، از عنوان «ناجنش» استفاده می‌کند؛ «کنش‌های مجتمع^۱ از سوی کنشگران غیرمجمع^۲»، به منظور تعقیب و پیگیری نیازها و خواسته‌های اجتماعی-انضمامی؛ از این رو، معتقد است، نباید انتظار دوام این جنش‌ها را در بلندمدت داشت (تاجیک، ۱۳۹۹: ۱۶۵-۱۶۴)؛ بنابراین، با توجه به این موضوع که هرگونه خیزش و شورش سیاسی-اجتماعی، ورای خاستگاه اولیه و

1. Collective
2. Non-Collective

دیرینه‌شناسی/تبارشناسی نهفته در آن، باید یک «جنبش آنامورفیک» به شمار آید که از پیام و محتوای نمادین آشکاری برخوردار است، اما درک آن و مهم‌تر از همه قدرت و «توانش اجرایی و تغییر» آن به‌عنوان یک بردار نیروی مؤثر در سپهر سیاسی-اجتماعی یک جامعه، بیش از همه نیازمند قرارگیری در یک افق فهم و شناخت خاص به‌منظور دریافت پیام نمادین آن است؛ مطالبات سیاسی-اجتماعی باید به‌مثابه یک «تصویر آنامورفیک» درک شوند. آنامورفیسس، تصویری است که چنان تخریب شده است که تنها از یک زاویه خاص قابل‌شناسایی است (تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۰۵ و ۱۱).

زیست‌جنبش‌های معاصر جامعه ایران را به این سیاق، باید یک «لکه آنامورفیک» در نظم نمادین برآمده از گفتمان نواصلاح‌طلبی به‌شمار آورد؛ خیزش‌های جمعی‌ای که در پی برآورده نشدن خواسته‌های جمعی و واگرایی فضای استعاری پیکره گفتمانی واقعیت‌های انضمامی سیاسی-اجتماعی و اقتصادی وعده‌داده‌شده‌اش در بافتار ایران، سبب شکل‌گیری نارضایتی جمعی در شکل «واکنشی و ریزوماتیک» آن و در نتیجه، شکل‌گیری «بلوک‌های نیاز» برای مطرح شدن در سپهر عمومی شده‌اند و تنها با دریافت بازخوردهای مثبت و برآورده شدن انتظارات و خواسته‌های توده می‌توان آن‌ها را کنترل و مدیریت، و از سیاسی شدن و در نتیجه، امنیتی‌سازی فضا جلوگیری کرد. آنچه در مورد این زیست‌جنبش‌ها و خیزش‌های جمعی مسلم است، فقدان یک طرح صفحه‌ایجایی به‌مثابه «عقلانیت انقلابی» است و همین مسئله، این خیزش‌ها را تنها در سطح «نیروهای واکنشی» و «هم‌بودگی صرف» تجمیع و حفظ می‌کند. به‌بیان روشن‌تر، این پیوندهای ریزوماتیک از زیست‌جنبش‌های تناسخی، از «قدرت اشتدادی» و در نتیجه، توانش استحاله‌فازی مناسب به‌منظور ساختارشکنی کلی برخوردار نیستند و نباید تهدیدهای جدی‌ای به‌شمار آیند که رویارویی «سخت‌افزاری» را طلب می‌کنند. در حال حاضر، شکل‌گیری این زیست‌جنبش‌ها، معرف ساخت‌بندی دوره‌های «فترت» در جامعه است. «دوره‌های فترت»، به دوره‌هایی گفته می‌شود که در آن، آرایش جدید نیروها هنوز شکل نهایی خود را پیدا نکرده است. در این دوره‌ها، نارضایتی وجود دارد، اما هنوز ساختار و انسجام لازم را برپایه یک افق ایجابی مشخص پیدا

نکرده‌اند، زیرا موج نارضایتی هنوز نتوانسته است بر مبنای یک ادراک تولیدی و منسجم به بیان خواسته‌های خود برپایه یک طرح صفحه خاص عقلانیت ایجابی (برای در انداختن طرحی نو) و در نتیجه، کنشگری سیاسی معطوف به مبارزه برای تحقق این طرح صفحه، منجر شود. در این حالت، زیست این نیروها به «رخداد‌های بیرونی» وابسته است و تنها به واسطه عوامل و رخداد‌های ملتهب بیرونی، فرصتی برای عرض اندام پیدا می‌کنند و به همان سرعتی که در سپهر سیاسی اجتماعی ظاهر شده‌اند، به همان سرعت نیز ناپدید شده و به محاق فرومی روند (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۶۶-۱۶۷). در این شرایط، خیزش‌های عمومی و سیاسی اجتماعی تنها در شکل پراکنده و ریزوماتیک آن، اما وابسته به رخداد‌های بیرونی، وجود دارند. این جنبش‌ها «مناطق خودمختار موقتی» هستند که به دلیل برخوردار نبودن از یک «طرح صفحه ایجابی»، امکان به چالش کشیدن قدرت و حتی قلمروزدایی نسبی از آن را ندارند (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۷۹-۱۷۸)؛ زیست جنبش‌های ریزوماتیکی که باید به عنوان مطالبات «بلوک‌های نیاز» دیده شوند که نیازمند تدوین راهکارها و برنامه‌های نجات و رویارویی در شکل کوتاه/میان/بلندمدت است.

نتیجه‌گیری

گفتمان نواصلاح‌طلبی در یازدهمین و دوازدهمین دوره ریاست‌جمهوری به منظور اصلاحات گسترده و رویارویی با نمودهای فساد گفتمان‌های پیشین، پا به گود سیاست‌ورزی گذاشت، اما با وجود موفقیت‌های مقطعی و مقبولیت و مشروعیت مردمی‌ای که در کوتاه مدت نصیب این گفتمان شد، جامعه ایران دوباره شاهد خیزش‌های گوناگون مردمی در مقاطع مختلف این گفتمان در یک بازه زمانی ۶ ساله با عنوان «زیست جنبش» بود. در چنین شرایطی، تحریم‌های اقتصادی از یک سو و عدم آمادگی گفتمان دولتی و فقدان راهکارهای «نجات و مواجهه» در رویارویی با شرایط سخت اقتصادی، سیاسی-اجتماعی، و... از سوی دیگر، سبب‌ساز شکل‌گیری شرایط پیچیده‌ای شد که بالا رفتن سطح انرژی جنبشی جامعه و در نتیجه، «جنبش‌پذیر شدن توده» و سرانجام، افزایش ظرفیت «مدیریت توده» را در پی داشت؛ توده جنبش‌پذیر شده، هم‌زمان با وقوع رخداد‌های بیرونی از قابلیت به سطح

آمدن و ظهور واکنشگری / کنشگری همراه با رخداد‌های بیرونی در سطح خشونت‌ی بالایی برخوردار شد. در واقع، در این زمان، توده ناراضی از تداوم وضعیت موجود، در شکل یک پیکره و بدن بدون اندام دلوزی ظاهر شد که پایگاهی برای شکل‌گیری و تداوم جنبش‌های ریزوماتیک و فاقد رهبری بود. در این حالت، گفتمان امنیت ملی، به دلیل کژکارکرد گفتمان منتخب و رویارویی با فضای ملتهب جمعی، در شکلی کاریکاتوریزه‌شده ناچار از رویارویی با زیست‌جنبش‌های تناسخی شد؛ جایی که فقدان طرح‌ها و برنامه‌های عملیاتی و اجرایی، به مثابه راهکارهای «نجات و مواجهه» در گفتمان نواصلاح‌طلبی، سبب تقلیل‌گرایی گفتمان امنیت ملی در شکل تدافعی و سخت‌افزاری آن شد. آنچه با عنوان «بحران گفتمان امنیت ملی» در گفتمان سیاسی منتخب هر دوره مورد توجه قرار می‌گیرد، کاریکاتوریزه‌سازی گفتمان امنیت ملی و برجسته‌سازی تنها یک یا چند بُعد از گفتمان امنیت ملی توسط گفتمان منتخب، آن‌هم به دلیل کژکارکردهای گفتمان منتخب، است. همین مسئله سبب شکل‌گیری قرائت‌های مونولوگ‌وار، تقلیل‌گونه، و غیرکاربردی از گفتمان امنیت ملی می‌شود که در رویارویی با بحران‌های ناگهانی، دولت را غافلگیر کرده و چاره‌ای جز اتکا به وجهه سخت‌افزاری به‌منظور سرکوب خیزش‌های عمومی برای آن باقی نمی‌گذارد. در واقع، گفتمان امنیت ملی، خود متأثر از نقاط بسگانه و فراوان است و نمی‌توان تنها با تکیه بر یک یا چند بُعد محدود، انتظار برون‌داد مناسب و بی‌حاشیه‌ای داشت. افزون‌براین، تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان به‌درستی نشان داده است که سانسور، سرکوب، تهدید، و ارباب، هرگز برای مدت طولانی کارساز نیست و نمی‌تواند به حفظ وضعیت موجود و دفاع از آن کمک کند، زیرا تجربه تاریخی، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، ثابت کرده است که استفاده از قدرت از نوع حاکمیتی (به معنای فوکویی آن، یعنی قدرت مرئی که بر بدن‌ها اعمال می‌شود) و نه انضباطی آن، همواره نتیجه عکس داشته و سبب‌ساز شکل‌گیری نوعی ناخودآگاه جمعی برمبنای رویکرد سلبی و شکل‌گیری جنبش‌های توده‌ای شده است که اگرچه در لحظه، سرکوب شده‌اند، یاد و خاطره آن‌ها در روان و ذهن اجتماعی توده باقی مانده و به‌عنوان موتور محرکه جنبش‌های بعدی عمل می‌کند. این مسئله درس‌های مهمی برای گفتمان نواصلاح‌طلبی به‌طور خاص و گفتمان‌های دیگر

جامعه در سطح عام، دارد؛ تلاش برای خروج از تک‌بعدی‌سازی و تقلیل‌گرایی
گفتمان امنیت ملی و جلوگیری از کاریکاتوریزه شدن آن، به‌گونه‌ای که این گفتمان
را به یک «جریان پیش‌رونده و زایا» در آفرینش واقعیت‌های انضمامی موردانتظار
توده و دولت تبدیل کند.*

یادداشت‌ها

۱. فاز، سامانه‌ای است که تمام ویژگی‌های آن یکسان باشد. زمانی که ماده تغییر فاز دهد، استحاله‌فازی رخ می‌دهد؛ شرایطی که «ماده» ساختار و ترکیب پیشین خود را از دست داده و به این ترتیب، دچار تغییرات ماهیتی عمده‌ای هم می‌شود؛ به‌عنوان مثال، زمانی که آهن در ۷۲۷ درجه از فاز آلفا به فاز گاما استحاله‌فازی می‌دهد، خواص و ماهیت آن هم متناسب با شرایط وجودی جدیدش دچار تغییر می‌شود. مقصود دلوز از موتناژهای سیاسی-اجتماعی و تغییرات اشتدادی، همین استحاله‌فازی، اما از افق سیاسی-اجتماعی است؛ شرایطی که جامعه به دلیل التهاب‌های ناشی از پیوندهای ریزوماتیک جنبش‌های گوناگون و معترض، دیگر نمی‌تواند به زیست پیشین سیاسی-اجتماعی خود ادامه دهد. از این مرحله، فضا برای عرض اندام پادگفتمان‌های گوناگون آماده می‌شود. لاکلائو و موفه در نظریه «گفتمان» خود از این حالت، به‌مثابه یک بحران و بی‌قراری در زیست یک گفتمان و جریان سیاسی نام می‌برند؛ دال‌ها معنابخشی خود را از دست داده، مفاهیم گنگ شده، و تداوم وضعیت موجود در صورت بازآفرینی نشدن گفتمان و اعمال نشدن اصلاحات بنیادین، غیرممکن می‌شود.

منابع

- آذرشب، محمدتقی؛ نجم‌آبادی، مرتضی؛ بخشی‌تلیابی، رامین (۱۳۹۶)، «جایگاه امنیت در مکتب کپنهاگ: چارچوبی برای تحلیل»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۱۳ (۴۰).
- احتشامی، علی؛ سلیمی، حسین؛ جوادی نیاکانی، حسن (۱۳۹۸)، «راهبردهای تبیین و بسط گفتمان انقلابی‌گری در دهه پنجم انقلاب»، *فصلنامه امنیت ملی*، ۳۴ (۹).
- افتخاری، اصغر؛ قاضی‌زاده، علیرضا (۱۳۹۷)، «تحلیل تماتیک امنیت و آزادی اندیشه از منظر امام خامنه‌ای (مدظله العالی)»، *فصلنامه امنیت ملی*، ۸ (۲۹).
- بختیاری، حسین؛ صالح‌نیا، علی (۱۳۹۷)، «اولویت‌بندی تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۸ (۲۷).
- پیتون، پال (۱۳۸۷)، *دلوز و امر سیاسی*، ترجمه محمود رافع، تهران: گام نو.
- پیشگاهی فرد، زهرا؛ احمدی دهکا، فریبرز (۱۳۸۹)، «ارزیابی تهدیدات امنیت ملی در مناطق مرزی شمال ایران»، *آمایش محیط*، ۳ (۹).
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، *تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان*، تهران: نی.
- _____ (۱۳۹۹)، *جریانی در راه است: مانیفستی برای اصلاح‌طلبی دوم*، تهران: تپسا.
- _____ (۱۳۸۴)، *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- _____ (۱۳۹۸)، *زیست‌جنبش: این جنبش یک جنبش نیست*، تهران: نگاه معاصر.
- _____ (۱۳۸۳)، *گفتمان، پادگفتمان، و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- _____ (۱۳۹۲)، *معلم‌های نادان: رؤیت‌پذیری و آگاه‌سازی امر تروماتیک*، تهران: تپسا.
- تربتی، سروناز (۱۳۹۵)، «بررسی ارتباط نگاه‌محور در فیس‌بوک: برساخت فانتزی و گفتمان هیستریک (با رویکرد لاکان)»، *فصلنامه مطالعه رسانه‌های نوین*، ۲ (۸).
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۱)، «هویت ایرانی اسلامی و امنیت پایدار جمهوری اسلامی»، *آفاق امنیت*، ۵ (۱۴).
- حبیب‌زاده، قاسم (۱۳۹۸)، «ابعاد امنیت از منظر امام خامنه‌ای (مدظله العالی)»، *فصلنامه*

- امنیت ملی، ۹ (۳۱).
- دلوز، ژیل (۱۳۹۸)، *تجربه گرایی و سوپرکتیویته: پژوهش در باب طبیعت انسانی برحسب نظر هیوم*، ترجمه عادل مشایخی، تهران: نی.
- _____ (۱۳۹۷)، *سینما ۱: حرکت-تصویر*، ترجمه اسلامی، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- _____ (۱۳۹۷)، *نیچه و فلسفه*، ترجمه عادل مشایخی، تهران: نی.
- _____ (۱۳۹۶)، *انتقادی و بالینی*، ترجمه زهره اکسیری، پیمان غلامی و ایمان گنجی، تهران: بان.
- دلوز، ژیل؛ گتاری، فلیکس (۱۳۹۸). *فلسفه چیست؟*، ترجمه محمدرضا آخوندزاده، تهران: نی.
- _____ (۱۳۹۷)، *کافکا: به سوی ادبیات اقلیت*، ترجمه حسین نمکین، تهران: بیدگل.
- رحیمی، علیرضا (۱۳۹۸)، «گفتمان اعتدال و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۹۶)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۲ (۱).
- رشیدزاده، فتح الله؛ کرمی، رضا (۱۳۹۷)، «تحلیل امنیت هستی شناختی در اندیشه سیاسی فرمانده معظم کل قوا»، *فصلنامه امنیت ملی*، ۸ (۲۷).
- رضایی پناه، امیر؛ شوکتی مقرب، سمیه (۱۳۹۴)، *هویت، گفتمان و انتخابات در ایران: مبانی ایدئولوژیک انتخابات ۱۳۹۲*، تهران: نویسه.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۹۱)، «از دموکراسی تا خشونت الهی»، در: *جمعی از نویسندگان دموکراسی در کدام وضعیت؟*، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران: منجنیق.
- ساتن، دیمین؛ مارتین جونز، دیوید (۱۳۹۵)، *دلوز در قابی دیگر*، ترجمه مجید پروانه پور و طاهر رضازاده، تهران: فرهنگستان هنر.
- ساعی، احمد؛ معصومی، مجید (۱۳۹۰)، «تأثیر تروریسم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، ۴۱ (۲).
- سعید، بابی (۱۳۹۰). *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۹۲)، *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نی.
- سلطانی نژاد، احمد؛ جمشیدی، محمدحسین؛ محسنی، سجاد (۱۳۹۵)، «تحول مفهوم امنیت در پرتو جهانی شدن و فناوری اطلاعات و ارتباطات نوین»، *سیاست جهانی*، ۵ (۲).
- سهرابی، مه سیما؛ تاجیک، محمدرضا؛ میراحمدی چناروئی، منصور (۱۳۹۹)، «روانکاوی سیاسی و سوژگی سیاسی: ریخت شناسی دلوزی از سوژه سیاسی انقلابی در گفتمان اسلام سیاسی ۱۳۵۷ ایران»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۱۰ (۳۷) T
- doi:10.22084/RJIR.2021.23380.3252
- شفیعی نیا، محمدشفیع؛ مهدی زاده، عطاء الله (۱۳۹۸)، «تحلیل اهداف وزارت اطلاعات براساس گفتمان ولایت فقیه، قانون اساسی، و تجارب جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه امنیت ملی*، ۹ (۳۳).

طاهایی، سیدجواد (۱۳۹۲)، «نقد نظریه امنیت ملی»، فصلنامه روابط خارجی، ۵ (۱).

عسگری، محمود (۱۳۹۹)، «رویکردی به تهدیدات داخلی جمهوری اسلامی ایران از منظر فرماندهی معظم کل قوا»، فصلنامه امنیت ملی، ۱۰ (۳۵).

عصاریان‌نژاد، حسین و همکاران (۱۳۹۸)، «طراحی الگوی جامعه امن جمهوری اسلامی ایران از منظر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)»، فصلنامه امنیت ملی، ۹ (۲).

فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۹۳). حکمت، معرفت و سیاست در ایران: اندیشه سیاسی عرفانی در ایران، از مکتب اصفهان تا حکمای الهی معاصر، تهران: نی.

قجری، حسینعلی؛ نظری، جواد (۱۳۹۲)، کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران: جامعه‌شناسان.

کرتولیکا، ایگور (۱۳۹۸)، ژیل دلوز، ترجمه مهرگان نظامی‌زاده، تهران: ثالث.

کولبروک، کلر (۱۳۹۹)، دلوز: راهنمای سرگشتگان، ترجمه محمدزمان زمانی، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.

_____ (۱۳۸۷)، ژیل دلوز، ترجمه رضا سیروان، تهران: مرکز.

ماراتی، پائولا (۱۳۹۵)، ژیل دلوز: سینما و فلسفه، ترجمه فائزه جعفریان و مهرداد پارسا، تهران: شونند.

مشایخی، عادل؛ آزموده، محسن (۱۳۹۶)، دلوز، ایده، زمان: گفت وگویی درباره ژیل دلوز، تهران: ناهید.

مهری، علی (۱۳۹۸)، «بررسی رابطه مقبولیت و امنیت در گفتمان ولایت»، فصلنامه امنیت ملی، ۹ (۳۴).

نصری، قدیر (۱۳۹۲)، «امنیت جامعه‌ای به‌مثابه هسته حیاتی امنیت ملی پایدار»، امنیت پژوهی، ۱۲ (۴۳).

هارت، مایکل (۱۳۹۳)، ژیل دلوز: نوآموزی در فلسفه، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نی.

یورگنسن، ماریان؛ فیلیس، لوئیز (۱۳۹۳)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Behraves, Meysam. (2014), "Iran's Reform Movement: The Enduring Relevance of an Alternative Discourse", *Digest of Middle East Studies*, 23(2), pp.262-278. <https://doi.org/10.1111/dome.12050>

Danish Immigration Service. (2020), *Iran: November 2019 Protests. The Danish Immigration Service, Farimagvej 51A, 4700 Næstved, Denmark*, available at: <https://www.justice.gov/eoir/page/file/1309006/download>

Khosrokhavar, Farhad (2001), "Neo-conservative intellectuals in Iran", *Critique: Critical Middle Eastern Studies*, 10: 19, 5-30, DOI: 10.1080/10669920108720184